

مقدمه آیه‌الایات فرقانی

از ملاحسین واعظ کاشفی سبزواری

زیباترین آیتی که نکته‌شناسان حقایق قرآنی دیباچه صحایف معانی را به بیان آن مجلی و مجلی سازند و خجسته‌ترین صورتی که حافظان مخازن دقایق فرقانی عنوان جراید سبع مثانی را به ثبت شطری از آن موقع و مرقع گردانند وظایف حمدی تواند بود علت کلمته که رایات ظهور کلام معجز نظامش علی مرورالایام، در عرصه انانجن نزلنا الذکر و اننا له کحافظون^۱ مرفوع و منصوب است. و سور صور اعجاز کلمات باهرات کتاب معانی قبایش علی کروورالشهور والاعوام بر صحیفه لیدبروا آیاته ولیتذکر اولوالالباب^۲ مرقوم و مکتوب است.

شعر :

هو الذی نزل القرآن مشتملاً علی حقایق اسرار و اخبار

نظم :

ناقل آیات حمدش در فضایل، بی نظیر حامد رایات شکرش، در معانی بی شبیه
کرد مثبت، خامه وحیش، بر الواح ظهور تلك آیات الکتاب^۳ از دفتر لاریب^۴ فیه

۲- س ۳۸، ی ۲۹

۱- س ۱۵، ی ۹

۳- س ۱۰، ی ۱ و چند موضع دیگر . ۴- س ۲، ی ۲

و صلوات صلوات صافیة السمات، بعدد سور و آیات کتاب عزیز جمید، و تحف تحیات سامیة الصفات، شمار حروف و کلمات شریف مجید، نثار روضه اقدس، و ایثار مشهد مقدس، حامل آعباء وحی، مطمح انظار امر و نهی، طوطی بستان سرای و ما ینطق عن الهوی، عندلیب بستان سرای^۶ ان هو الا وحی یوحی^۷، سیمرغ فضای ق و القرآن المجید^۸، شهباز بلند پرواز هوای فذکر بالقرآن من یخاف و عید^۹.

عَنْ فَضْلِهِ نَطَقَ الْكِتَابُ وَ بَشَّرَتْ بِقُدُومِهِ^{۱۰} التَّوْرِيَّةُ وَالْإِنْجِيلُ

مثنوی

احمد مرسل که نوشته قلم حمد، بنام وی و حم، هم
درس شرف کرده بخیر المآب شیر خرد خورده^{۱۱} زام الکتاب
عروه وثقی، کفر نور او جبل متین، نسخه منشور او
جایزه دفتر خیر الکلام کرده بتبلیغ رسالت، تمام
و برآن بزرگوار و صحابه اخیار آن حضرت که ببرکت اجتهاد و میامن
اعتقاد ایشان مناظم کلمات کتاب احکمت آیاته ثم فصلت^{۱۲} از خلل تحریف و
زلزل تصحیف بحفظ و صیانت، و ضبط و حراست، اقتران و انضمام پذیرفته و

۵- س ۵۳، ی ۳

۶- گویا در اصل، (داستان سرای) بوده و تحریف شده است.

۸- س ۵۰، ی ۱

۷- س ۵۳، ی ۴

۹- س ۵۰، ی ۴۵

۱۰- در اصل، «مقدمه» نوشته شده است

۱۱- در اصل، «خرد» بدون واو نوشته است.

۱۲- س ۱۱، ی ۱

بر تابعان اقوال ائمه دین، و واقفان احوال ارباب صدق و یقین، که بمدد حسن متابعت و یمین موافقت صحایف صدور پرنور ایشان، رقم واذا تلیت علیهم آیاته زادتهم ایماناً^{۱۳} تریین و ترشیح یافته .

شعر

عَلَيْهِمْ سَلَامُ اللَّهِ مَا ثَبَّتَ الْعُلَى^۱ لِنَالِي كَلَامَ اللَّهِ أَجْرًا مُكَمَّلًا^۲

اما بعد ، بر نظر مشرفان مناظر حقیقت، واضح ، و بر بصر مبصران محامل بصیرت ، ساطع و لایح است که از آن وقت باز که منشی حکمت بالغه ربانی صحایف تبلیغ و ارسال حضرت ختمیه را صلوات الله و سلامه علیه بسرایت سر آیت اقرأ باسم ربك الذي خلق^{۱۴} نگاشته قلم قدرت گردانیده، و صدر نشین ایوان اوتیت جوامع الکلم^{۱۵} ، به تباشیر انوار صبح آثار فأتوا بسورة من مثله^{۱۶} چراغ دعوی فصحای عرب و امرای دیوان الادب را منطقی ساخته ، تا این زمان خجسته نشان، که سنه تاریخ هجریه موافق بحروف (توفیق کارساز ۸۸۵) شده، محل ظهور لطایف تحقیقات ، و بروز ظرایف تدقیقات است ، اعلام علمای عظام، و فحول فضلالی آنان، صحایف ایام را بعلوم قرآنی توشیحی تام داده اند و در هر قسمتی از اقسام آن علوم، مدونات نفیسه تحیفه ، و مصنفات انیقّه بدیعه از مضیق خلوتخانه فکرت بمتسع پیشگاه اعلام، جلوه گر ساخته روز بروز، بمقتضای کل یوم هو فی شأن^{۱۷} یعنی: اوصاف کمال تو ندارد پایان، نکته دیگر از علوم قرآنی از مکمن غیب بعرضه ابداع می آید. و ساعت- ساعت، باقتضای مصراع لکل زمان دولة و رجال نجیه دیگر از لطائف قرآنی

۱۳- س ۸، ی ۲

۱۴- س ۹۶، ی ۱

۱۵- حدیث نبوی است

۱۶- س ۲، ی ۲۳

۱۷- س ۵۵، ی ۲۹

از افس استار اسرار، چهره می‌گشاید .
 چنانچه درین روزگار فرخنده آثار، که سریر سلطنت و بختیاری، و مسند
 عظمت و جهانداری، بشکوه حضرت خلافت رتبت، سلطان اعظم، خاقان عدل
 اکرم، فرمان روای زمین و زمان، مظهر انوار آمن و امان، جمشید تخت
 شهنشاهی، خورشید اوج جهانبانی، سلطان السلاطین، خلاصه‌الماء والظین،
 ظل‌الله المدید علی‌الارض، محی مراسم‌السنة، و معالی معالم الفرض، حامی
 بیضه‌الاسلام، حارس حوزه‌الانام .

شعر

مَلَأَ مُلُوكَ الدَّهْرِ اعْظَمَهُمْ نَدَاً	و اورعهم نفساً واصدقهم قولاً
فلک مرتبه شاه جمشید تخت	فلک کوکبه ماه خورشید بخت
نشیننده بزم کیخسروی	به بازوی او پشت عالم قوی
برزم، اژدهای جهان سوز، اوست	به بزم، آفتاب دل‌افروز، اوست
چو شمشیرش آهنگ خون‌آورد	زسنگ آب‌و‌آتش، برون آورد
چو تیر از کمان درکمین افکند	سر آسمان بر زمین افکند
ستاننده تخت کسری و کی	فریدون کمر، شاه فرخنده‌پی
ابوالغازی آن خسرو دین‌پناه	که قدرش بود برتر از مهر و ماه
شه عالم آرای، سلطان حسین	کز یافت ملک جهان، زیب‌وزین

خلدالله سبحانه ملکه و سلطانه، سر بر اوج سپهر برین افراخته، و پرتو
 عدل عالم‌افروزش، ساحت گیتی و عرصه‌دورانرا منور ساخته .

بیت

سریر مملکت اکنون کند سرافرازی که سایه بر سرش افکند خسرو غازی
 نوباوه از ریاض علوم قرآنی ظاهر شده، و با کوره از حدایق حقایق، بر
 شاخسار آزمون، باهر گشته، و باشارت غیبی و اعلام لاریبی فنی از فنون متعلقه

بکلام الهی، بر خاطر زاهر جناب فضایل مآب، مبدع الافانین، مخترع القوانين، حاوی اسالیب المعقول والمعلوم، المستخرج دقایق العلوم، شهاب السماء المناقب، والمخصوص بصفة فاتبعه شهاب ثاقب^{۱۸}، واقف غوامض الکلام، قدوة فضلاء الانام فی الايام :

شعر :

و اری الامور مشکلات تمزقت ظلماتها من رانها^{۱۹} المتوقد

بیت

شهاب ملت، برهان دین، که میگردد ریاض فضل، ز فیض فضایلش نامی
آدام الله میامن افضاله، و ادر علی المستفیدین شایب فضله و کماله،
خطور کرده و قواعد و ضوابط آنرا بسعی تمام و جد مالا کلام از موطن قوت
بعرصه فعل آورده، عرایس نفایس آن علم بدیع الجمال را که بحلیه حور
مقصورات فی الخیام آراسته، و به پیرایه لم یطمئنهن انس قبلهم ولا جان^{۲۱}
پیراسته بودند از پس پرده خفا بر منصفه ظهور، جلوه داده و ناز پروردگان
حجله ضمیر منیر را که بصفه مالا عین رأت و لا اذن سمعت^{۲۲} منعوت و مرسوم
و بسمت ولا خطر علی قلب بشر^{۲۳} موصوف و مرسوم بودند مکنسی بکسوت تدوین
و مترین بزیب و زینت متانت و تبیین، ازورای استار بصفه، باز فرستاده.

و بعد از آنکه نقد قواعدش را به میزان خاطر نقاد هر یک از فضایل زمان
سنجیده بود، سببیکه ضوابطش، بر محک ذهن وقاد هر فردی از فحول علمای
دوران، آزموده، و بموقع قبول سالکان فضل گستری رسیده، و شرف استحسان

۱۸- س ۳۷، ی ۱۰

۱۹- ظاهراً (نارها) درست تر است اما در نسخه (رانها) آمده، و محتمل است (رایها)

بوده باشد.

۲۰- س ۵۵، ی ۷۲

۲۱- ۲۳ و ۲۲- حدیث نبوی

۲۱- س ۵۵، ی ۷۴

مالکان ممالك هنرپروری یافته، و خصوصاً حضرت ولایت‌پناه، حقایق دستگاه، برهان المحققین، مکمل علوم الاولین، الجبر السامی، والبحر الطامی، مولانا نور الملة والدین عبدالرحمن الجامی خلعت ظلال معالیه علی مفارق موالیه که بقلم معالی‌رقم، در باب آن کتاب، این فضل فضیلت نصاب، بر صفحات اهتمام و التفات، مرقوم فرموده بودند، و هی هذه :

باسمه سبحانه بعد از تقدیم وظایف تحمید و تسلیم، معروض رأی شریف اجله مخادیم آنکه ضابطه چند که خدمت مولوی اعظمی آدام الله تعالی کفایله، شهابا در تعیین مواضع آیات قرآنی و تبیین مواقع آن که هریک از آن در کدام سوره یا کدام عشر از کدام سوره واقع شده، این فقیر بعضی از آنها را بنظر تتبع و استقراء در آورد، بر نهج قویم و طریق مستقیم، وقوع یافته و از آن قدر که تتبع کرده شد معلوم میشود که همه آیات قرآنی را بآن طریق تعیین میتوان کرد و آن خصوصیت به بعضی دون بعضی ندارد و فائده معتد بها درین تدوین آنست که کسی را که حفظ قرآن مجید نباشد و در مطالعه کتب عربیت یا کتب علوم اسلامی که آیات قرآنی در آنها بسیار مذکور می‌گردد، در عبارات یا معانی آن اشتباهی افتد در تصحیح عبارات بمصاحف، و در توضیح معانی، بتفاسیر سهولت رجوع تواند نمود و عقد آن اشکال را بآسانی تواند گشود جزاه الله سبحانه عن طلبه العلم خیر الجزاء و وفقه و ایانا لما یحب و یرضی و آنا الفقیر عبدالرحمن بن احمد الجامی .

ثانیاً بذروه عرض حضرت خلافت‌پناهی ظل‌اللهی خلد الله ملکه و أجری فی بحار المروات فلکه رسیده و بعز قبول معزز شده. فاما بجهت تبرک و تیمن، بخطبه عبارات عربی و اقتباسات فرقانی مصدر فرموده بودند و چون تنبیه بر منشاء توجه تدوین این قواعد از محسنات بود و بعضی از آن خطبه مشتمل بود بر ادای این مقصود پس درین محل، آوردن همان، انسب و احسن نمود و من الله ایجاد

الشاهد والمشهود و هي هذه :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ومن يعتصم بالله فقد هدي الى صراط مستقيم^{۲۴} . الحمد لله الذي نزل كتابه سلطاناً نصيراً لئلا ينام الى دار السلام، و فضل آيات آيه^{۲۵} مستشهادة ظهيرة للخاص والعام ، و جعله بعز قدرته مداراً أميناً (ظاهراً) لكمال اخذ كل مرام . والصلاة والسلام على من ظهرت صفاته لاهل الاديان فيما سبق، ثم دارت معجزاته الباهرة بين الثقلين طبقاً عن طبق فصارت من بلاغتها وَجَنَاتُ الْإِيَّامِ مَزِينَةٌ بتدوين الفنون سبقت عن سبق، محمد خير اصناف الانام و اشرف سكان دار المقام . واصحابه الذين رحما بينهم آشداء على الكفار ما اختلف الليل والنهار و تعاقب العشايا والايكار .

و بعد، فيقول اقل خلق الله باري، احمد^{۲۶} شيخ محمد نيشابوري اصلح الله حاله و رزقه جنات النعيم و حقق بلطفه آماله و وقاه من عذاب اليم :
انى لما اقدمت على استفادة علم اصول الفقه عن كتب القدماء و آنست بتصانيف الاذكياء، ولم يكن منها مطمح الا هجياً على آية و آيات، و لم يرتسم منها الا شطر من المفردات. و قد كُست الحاجة الى معرفة المنظمات و عييت عيياً بهذه المشقة و لم اصل الى المطالب الا عن نهاية الصعوبة، بعثني صدق الهمة في الصعود الى مدارج معارج المقصود، و فرط الشغف باستخراج القانون المرصود عن قعر العلم و اندراجه في سمط الوجود على استقرء الآيات الكريمة المبينات والتأني في غرر الاصول المطبوعة على هذه الجزئيات . ثم ائزمنى ازدياد الجد لثرتب شيء فشيء.

۲۴- س ۳، ی ۱۰۱

۲۵- در اصل (ریات آیه) و شاید ریات آیه باشد، و آنچه در متن آمده احتمالاً

صحیح است .

۲۶- ظاهراً (احمد بن شیخ محمد) درست باشد .

من هذه الفوائد ، و دوام الاتصاف اللازم بالعبادة، لان تذكر الايات والنظر فيها عين الطاعة، ثم التجلي بادرء الحقائق والمعارف، من معجزات الانبياء والصوارف، ثم انجلاء مستترات وانجلاء مخدرات لم يبرزهن احد الى الآن، لم يطمئنهن انس قبلهم ولا جان^{۲۷} على طريق التحقيق والتصديق، لا على سبيل التحريف والتزييف وقد اصبحت طالباً بالخضوع والخشوع، بحيث شئت ناراً بين الجوانح والضلوع حتى شرح في صدرى و اوجد في قلبى من كان الامر بقبضة قدرة جلالة، الذى تنزه عن الغرض والعرض صدور افعاله، من ارتسام الآيات التى و ذات المحامد^{۲۸} طرقة مشرقة الى جانب المقاصد، و وفقنى حتى صورت على شىء من الاوراق والصفحات، مايدل على ماانقش فى الخيال بالرمز والاشارات. ثم بلغ تكرار تنميته و تمزيقه ستة و عشرين مرة، فى زمان ارتسام الشمس بخاصيتها احدى عشرة دوراً لانتقال الذهن فى اثناء كل مرة الى مرتبة اقرب من لب اللباب، و احسبتها^{۲۹} على وضع دون وضع، بعد طول المراودة عن حجب الاحجام والعتاب

و قواعد كلييه و ضوابط اصليه را در غایت ايجاز و اختصار، بعبارات فارسى وانموده بودند فلهذا اشارت على^{۳۰} لازال مطاعاً للآعلى بر آن وجه، شرف نفاذ يافت كه فقير حقير حسين الكاشفي آيده الله باللطف الخفى قواعد و ضوابط آنرا بامثله و شواهد شرح دهد چنانچه مفتتح كتاب هم بعبارات فارسى كه زكى و غبى مستفيد توانند شد تحرير و تصوير يابد والتوفيق من الله الصمد^{۳۱} و مقدمه

۲۷- س ۵۵، ۷۴

۲۸- كذا فى الاصل. و شاید (التى هى ذوات المحامد) صحيح آن باشد .

۲۹- درست خوانده نشد، شاید (احسبتها) بوده باشد .

۳۰- ظاهراً مراد، سلطان حسين باقر است و احتمالاً منظور از آن، عبدالرحمن جامى يا

خود مؤلف است .

۳۱- از اینجا بعد مقدمه فارسى مؤلف شروع ميشود .

و اصلی و خاتمه متکفل فواید این ضوابط است و متضمن بیان این قواعد و من الله
کیل المقاصد .

المقدمه : مقرر و معین است که از منطوق آیه کریمه انا نحن نزلنا الذکر
و انا له لحافظون^{۳۲} مفهوم اولی الفهوم و معلوم ذوی العلوم شده که حفظ بنیان
راسخه الارکان کلام عظیم الشان، و رعایت نظم آیات و ترتیب کلمات آن، از جمله
فرائض و لوازم دین قویم و صراط مستقیم است و لهذا، از زمان عالیشان حضرت
رسالت منقبت، صلوات الله و سلامه علیه تا این غایت، ائمه دین و هادیان مناهج یقین،
طلبه حق را ادای قرائت قرآن بنقل صحیح و سند صریح، تلقین فرموده اند و بنای
کتابت کتاب عزیز را نیز بر وجهی که از زواید مجرد و برسم الخط مشتمل بود
از تصرف تحریفات و تحرف تصریفات، صیانت فرموده اند .

بیت

جزی الله بالخیرات عنا ائمةً لنا نَقَلُوا القرآنَ عَذْباً و سَلَساً

و بعد از تذکر این مقدمات، نموده میشود که چنانچه بمطالعه شریف ائمه
دین، و ارباب یقین، و اذکیاء و فضلاء راسخین لا زال لواء شرفهم منصوباً
منصوباً رسیده که آیات بینات متین اسلوب کلام علام الغیوب سبحانه و تعالی
اکثر مما یحصى و ابلغ مما^{۳۳} یحوم حوله الانتهاء در خطب و کتب و منشآت
و مراسلات^{۳۴}، بواسطه تبرک و تیمن و ارشاد و استشهاد، بی حلیه حرکات و
سکنات مذکور و مسطور است خصوصاً در فنون عربیت و تفاسیر و مدونات و
مصنفاتی که در مبانی و شعب دین قویم و مقصد اهدنا الصراط المستقیم اعنی
کلام، و اصول، و فروع فقه، و اقعست و علماء دین، از معلمین و متعلمین و

۳۲- س ۱۵، ی ۹

۳۳- در نسخه اصل (ابلیح یحوم)! نوشته شده است .

۳۴- شاید (مراسلات) بوده است .

صغار و کبار نقد حیات، و اشرف اوقات، مصروف و مألوف تحریر و تقریر این فنون و مدونات و مصنفات دارند ع : منم کمینه آنها که این شرف دارند .

و گوئیا بواسطه رسوخ ملکه ملکيه که آن اکابر را بوده از مدونین و مصنفین، در اکثر از مواضع و مواقع، بعد از ثبت يك دو کلمه از آن آیات کریمه بشارت (الآیه) اکتفا فرموده اند و با وجود این هم در بسیاری از مباحث این علوم هست که بجهت اختصار در کلام، مقصد و مرام را حواله بآیتی مینمایند که در محلی دیگر مثبت و محقق شده، پس لامحاله اعزّه را این آیات بینات، بر خاطر شریف نباشد تکمیل و وجدان و تحصیل یقین کیفیت بنیان آن آیات، منحصر خواهد بود بر آنکه یا از مصحف بنظر انور درآرند و یا از حافظ ثقه استماع فرمایند و بر رأی مستقیم ارجله و مخادیم، واضح و لایح است که همت عالی، متوجه سلوک طریق اول داشتن، اولی و انسب است که استغناء از غیر، و عدم انتظار و کمال نفس، در آن جانب است. و برین طریق، حصول مقصود، بر وجهی که ملال و کلال، مانع و قاطع نگردد بی ملاحظه این قواعد و ضوابط، متصور نیست پس لازم می‌نماید باین تقریب، بعضی از نتایج این فن، بجلوه گاه ظهور رسانیدن تا حمل این مقدمه بر مبالغه نفرمایند با آنکه از ذکر آن، در محلی چاره نبود و انی اعتصم بتوفیق الرّؤف الودود .

و آن چنانست که هر آیه از کلام ملک السلام، بلکه هر يك جمله از هر يك آیه خواه خبری و خواه انشائی که در موضعی از کتب و خطب واقع باشد، معلوم می‌شود که در تمام کلام الله این جمله بعینه بر صفت تعدد واقع شده یا بر کیفیت انفراد. پس اگر بر کیفیت انفراد باشد. مبین شود که در کدام سوره است. و اگر آن سوره، از عشری زیاده باشد معلوم شود که در کدام عشر است از آن سوره. و اگر از قبیل اول باشد اول اعداد آن متشابهات، و ثانیاً محل هر يك، در کدام سوره و یا در کدام عشر است. و هذه شعبة من القوة التي تولد من هذا

الفن . ع : خوش بود گر محک تجربه آید بمیان . وَ الْهُدَايَةُ مِنَ اللَّهِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ الرَّحْمَنِ .

م الاصل : هوالموفق . و بعد ، نموده میشود که این مفتاح گنجینه اسرار سبحانی و مخزن فرایند فواید تنزیل آسمانی که بآیه آیات فرقانی موسوم است انحصار یافته در بیست و نه مقصد .

ش : بعدد حروف تهجی، چه همزه را حرفی علی حده داشته، و دلیل بر تغایر او با الف، تغایر مخرجین است چنانچه باصح اقوال در محلش مقرر شده. و مقصدالالف و مقصدالبا و مقصدالتا گفته تا آخر حروف .

م : و هر مقصدی در سه مطمح، و هر مطمحی در پنج جدول . وَالرَّجَاءُ فِي كُلِّ مَقْصَدٍ مِنَ اللَّهِ الْأَعَزُّ الْأَجَلُ .

ش : علی هذه الصورة :

هوالمقصد المنتسب بالالف														
مطحح الاسماء					مطحح الافعال					مطحح الجروف				
جدول اول	جدول ثانی	جدول ثالث	جدول رابع	جدول خامس	جدول اول	جدول ثانی	جدول ثالث	جدول رابع	جدول خامس	جدول اول	جدول ثانی	جدول ثالث	جدول رابع	جدول خامس

م: و بیان اجمالی این مقاصد، آنست .

ش : و قید اجمالی، بواسطه آنست که بیان تفصیلی در خاتمه مذکور است .

م : که از هر مقصدی، محل آیاتی مستخرج و معین میشود که بلفظ کلمه

ثانیه آن آیه یا آن جمله منتهی شود بآن حرفی که آن مقصد بآن حرف اختصاص یافته .

ش : فرضاً در آیه کریمه **شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ**^{۳۵} کلمه ثانیه لفظ (الله) است و منتهی بحرف (ها) شده پس در استخراج و تعیین محل این آیه و آنچه مثل این باشد ، توجه به «مقصدالها» باید نمود . و تا پوشیده نماند که از کلمه ثانیه درین فن به «قاعده» تعبیر کرده خواهد شد و از آن حرفی که تلفظ «قاعده برو منتهی می‌شود «اساس» و در جمله **مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ**^{۳۶} و آنچه مثل این باشد به «مقصداللام» رجوع باید نمود ، و باقی مقاصد را بدین قیاس باید فرمود . و تا پوشیده نماند که حروف معانی ، آنچه در اوایل آیات و جمل واقعست ، فی نفس الامر ، اگر در حین تعیین قاعده ملحوظ نشود و بکلمه در حساب در نیاید ، البته قاعده مقصوده بر طرف بماند و مطلوب فوت شود .

م : و چون در بیان جهت اضافت ، هر مقصدی بحرفی .

ش : چنانچه مقصد الالف و مقصد الباء و علی هذا القیاس .

م : و هر مطمحی بقسمی از اقسام کلمه .

ش : چنانچه مطمح الاسماء ، و مطمح الافعال ، و مطمح الحروف .

م : و هر جدولی بعبارتی دیگر که آن حد اول ، و حد ثانی ، و مابا الامتیاز و اسامی ، و مواقع است چنانکه هر یک ، در محل خود ذکر یافته ، فائده که موقوف علیه مقصود است .

ش : اعنی استخراج محل آیات .

م : مندرج بود ، لازم نمود بجلوه گاه ظهور رسانیدن پس مینماید که از مفردات کلام .

ش : اعنی از کلمات کلام الله مثل شهد ، و علم ، و الله ، و رسول ، و

واو جمع، و عاطفه، و سوف، و بل، و همزه استفهام، چنانچه در علم نحو مقرر شده.

م: آنچه موقوف علیه مقصود بود انقسام یافته اولاً، باعتبار حرفی که منتهی میشود تلفظ آن کلمه بر آن حرف، اگر مرکب باشد بشرط آنکه در محل خود بطریق وصل خوانده شود، و اگر مفرد باشد باعتبار همان حرف که نفس کلمه است.

ش: پس مینماید که از آن مفردات آنچه موقوف علیه مقصود خواهد بود می‌تواند بود که بسیط باشد مثل (ا) و (و) جمع و عاطفه، و میتواند که مرکب باشد: مثل شهد و علم، و سوف، و علی، و بل. و چنانچه ظاهراًست مقسم را آن حرفی داشته که منتهی میشود تلفظ این مفردات بر آن حرف. و این مدعی در قسم مرکبات ظاهراًست که گوئیم مثلاً که تلفظ کلمه (شهد) منتهی میشود بر (دال) اما در بسایط، اگرچه توان توجیه کردن اما خالی از غرابتی نیست که گوئیم: مثلاً که تلفظ (آ) منتهی میشود بر همزه بواسطه آنکه کلمه، همان نفس همزه است.

باری، بجهت اختصار در کلام چنین قصد کرده و مدعی اینست. و فائده آنکه در محل خود، از آیه و آیه بطریق وصل خوانده شود آنست که تلفظ بعضی از این مفردات، در هر محل و در هر وقت بر حرفی دیگر منتهی میشود: مثلاً کلمه (اما) در این محل که فاما من اعطی^{۳۷} بر الف منتهی میشود، و درین محل که فاما الذین آمنوا^{۳۸} بر (میم) منتهی میشود. و مثلاً اگر در همین ماده و در همین محل، بطریق قطع خوانده شود هم بر (الف) منتهی خواهد شد و و از این نوع مفردات بسیارست مثل الی، و علی، و انما که در هر محلی بر حرفی دیگر منتهی میشود.

م: پس لا محال، اقسام این تقسیم، از بیست و نه زیاده نباشد: مثلاً یکی آنکه تلفظ آن مفردات بشرط مذکور بر (ها) منتهی شود.

ش: مثل الله، و اله، و هاء ضمیر، و فواکه، و وجه، و تشابه، و بوجه و طه.

م: پس این قسم مفردات را در مقصد اول آورده شد تا کلمه (الله) از برای تیمن، در مبدء کتاب باشد و ذکر القديمر اولى بالتقديم و آن مقصد را ازین جهت به (ها) اضافت کرده شد و برین قیاس، باقی اقسام، بر ترتیب حروف تهجی، متوالی و متعاقب مذکور شد.

ش: یعنی مثل بشری، و ذکری، و ما، و نا، و آوی، و اما، و انما در مقصد «الف». و مثل نبأ، و ملاء، و الباء، و همزة استفهام، در مقصد «همزه» و مثل آب، و ارباب، و ثواب، و حسب، و اذهب، و کتب، و باء جاره در مقصد «با» و مثل تحریر، و خیر، و دیار، و فطر، و یقدر، و الر در مقصد «را» آورده شد. و علی هذا القیاس.

م: و ثانیاً هر يك ازین بیست و نه قسم، باعتبار دلالت مفردات بر معانی، تقسیم یافته باقسام ثلاث کلمه.

ش: یعنی اسم و فعل و حرف.

م: و هر قسمی ازین اقسام ثلاث، در مطمح از آن مقصد، مذکور شده و ازین حیثیت، آن مطمح، بآن قسم کلمه که دروی ثبت شده مخصوص و منسوب شده برین صورت، در جدول مابه الامتیاز:

مقصد الباء		
مطیع الاسماء		
بَابُ	بَابُ	بَابُ
بَابُ	بَابُ	بَابُ
مطیع الافعال		
بَابُ	بَابُ	بَابُ
بَابُ	بَابُ	بَابُ
مطیع الحروف		
بَابُ	بَابُ	بَابُ
بَابُ	بَابُ	بَابُ

م: و چون تعریف هر يك از حد اول، و حد ثانی، و مابه الامتیاز، و اسامی و مواقع، موقوف علیه بود بر بیان جهت اخافت جدول او را با و لاجرم، تقدیر مبداء توجه را پرانیه بیان آن، ساختن احسن نمود.

اما مراد از حد اول، حرفی باشد که تلفظ کلمه صدر آیه مقصوده در حین قرائت، بشرط مذکور، بر آن منتهی شود اگر آن کلمه، مرکب باشد و الا همان کلمه بذاتها، حد اول باشد مثل همزه استفهام، درین آیه افضر ب عنکم الذکر صفحاً^{۳۷} و (دال) درین جمله که: هدی الله و (با) درین فقره که:

کتب الله لنا^{۳۸}. و دیگر معروض آنکه هر حد اول که بنفسه کلمه نباشد بواسطه تشخیص و تمیز او از متشابهات، آن کلمه را که حد اول جزئیست از و بتمامها نازل منزله حد اول باشد.

ش: مثل آحل الله و یضل الله و فضل الله و أنزل الله درین مجموع، حد اول (لام) است و بنفسها کلمه نیست پس مجموع هر يك از این کلمات را نازل منزله حد اول داشته تا هر يك از این حدود، ممتاز باشد از آن دیگری.

م: و از حد ثانی، حرفی که مبداء تلفظ کلمه ثالث از و باشد اگر مرکب

باشد و الا همان کلمه چنانچه (واو) عاطفه درین آیه که: اطیعوا الله واطیعوا الرسول^{۳۹} . و (عین) درین آیه که ان الله على كل شيء قدير^{۴۰} . و اگرچه (ظ) فی الحقیقه (واو) عاطفه ثانی ثالث است^{۴۱} اما چون (واو) جمع، که فی نفس الامر کلمه ثانیه است بواسطه التقاء ساکنین، در آدای آیه ظاهر نشود، به نیل تعدد نیز، بنا بر نکته متصف نگردد و این قاعده، در جمیع آیات و جمل، ملحوظ باشد که از کلمه و حروف، آنچه در حین قرائت، بشرط مذکور، در تحت تلفظ، مندرج نشود، بهمان کیفیت در سالك حساب، منتظم نگردد.

و از مابه‌الامتیاز، حروفی که تشخیص و تمیز حد ثانی در حین تعدد، بآن باشد: مثل (الف) و (یا) و (همزه) و (ها) که در صدر کتاب، بعد از کلمه (الله) در جدول مابه‌الامتیاز، واقعست و باین حروف چهارگانه، امتیاز یافته هریک از حدود ثانیه که در این آیات واقعست که آفاء الله علی رسوله من اهل القرى^{۴۲} و آفاء الله علی رسوله منهم^{۴۳} و آفاء الله علیک و بنات عمک^{۴۴} از دیگری. و آن ظاهر است که آن حدود، ما صدقات حروف (عین) است که (الف) و (یا) حد ثانی که در اول و ثانی واقعست امتیاز یافته از حد ثانی که در آیه ثالث است. و باز (همزه) و (ها) امتیاز یافته حد ثانی که در آیه اول واقعست از حد ثانی که در آیه ثانی واقعست.

۳۹- س ۴، ی ۵۹

۴۰- س ۲، ی ۲۰ و بسیاری از آیات دیگر

۴۱- یعنی در رتبه دوم کلمه ثالث واقع شده است.

۴۲- س ۵۹، ی ۷

۴۳- س ۵۹، ی ۶

۴۴- س ۲۳، ی ۵۰

هذا مقصد الهماء			
وهذا مطع الاسماء			
رقم	اسم	جدول	الاسماء
۱	۵۹	۶۱	۳
۱	۵۹	۰	۳
۵	۳		

ش : و هذه صورته :

م : و از اسامی، رقمی چند از ارقام هندی که مدلول هیچ يك از آن ارقام با مدلول رقمی دیگر مساوی نباشد و ایضاً از صد و چهارده، زیاده نباشد و اکثر آن، صد و چهارده و اقل آن، یکی باشد .

ش : حقیقت این مقدمه آنست که بواسطه اختصار در کتابت، بازای هریک از سور بترتیب عدد، رقمی از ارقام هندی، وضع کرده چنانچه از فاتحه، باین رقم:

۱، و از بقره، به این رقم: ۲، و از آل عمران باین رقم: ۳، و علی هذا القیاس تا به قل اعوذ برب الناس باین رقم: ۱۱۴ تعبیر گردد. و چون این ارقام، سبب انتقال ذهن میشود باسامی سور، این ارقام را (اسامی) نامیده و با وجود این، بر ظهر کتاب، جدولی کشیده و اسامی سور را در ذیل آن ارقام، ثبت کرده باین وجه: فاتحه ۱ البقره ۲ آل عمران ۳ نساء ۴ تا آخر، تا بوقت احتیاج توجه بآن نموده و مقصود با سهل وجهی حاصل آید .

م : و از مواقع، نیز رقمی چند از ارقام هندی که مدلول آن ارقام را صلاحیت آن باشد، که سبب انتقال ذهن شود بآن عشریکه محل آیه کریمه مقصوده است باصطلاحی که معروض خواهد شد انشاء الله تعالی .

ش : در خاتمه، و آن چنانست که در ورای سورۃ البقره از هر عشری، بر رقمی تعبیر کرده که آن رقم در محاذی آن عشر واقع شده بر ترتیب حساب مثلاً سورۃ انفال منحصر است در هشت عشر و چند آیه، از عشر اول باین رقم: ۱، و از

دویم باین رقم : ۲ ، و از سیم باین رقم : ۳ ، و از چهارم باین رقم : ۴ ، و از هشتم باین رقم : ۸ و علی هذا القیاس در جمیع سور. و چون این ارقام ، سبب انتقال ذهن میشود: بمواقع جمل، باین مناسبت، مواقعش نامیده والله هوالمؤید والمؤمد فی البدایة المحمودة والنهاية الحميدة .

م : بعد هذا، جداول به مناسبت اولیه در جدول نخستین، ثبت شد و آن جدول باو اختصاص یافت و برین قیاس باید فرمود مناسبت اضافت جداول اربعة باقیه ومن الله التوفیق والهدایة .

م : الخاتمة .

ش : در بیان استخراج آیات و جمل، علی سبیل التفصیل والتکمیل .

م : نموده میشود که چون احتیاج افتد بدانستن موقع و موضع آیتی از آیات کریمه و یا جمله از جمل قویمه، از برای نصب العین ساختن منقوشه قاعده آن آیه کریمه و یا جمله جزیه .

ش : یعنی کلمه ثانیه آن آیه جزیه که منبأ^{۴۵} مدعی آن، و منشأ متمنی از آنست پس درین اوراق بطریقی که نموده میشود بآن کلمه بیاید رسید و آن کلمه را منظور نظر انور باید گردانید و بس.

م: ملاحظه افتد از حروف معینه .

ش: یعنی حروف بیست و نه گانه .

م: که کدام حرف است که اساس آن قاعده افتاده .

ش : یعنی محل منتهی شدن تلفظ آن کلمه .

۴۵ - در نسخه منبأ با همزه ضبط شده که ظاهر از حیث وزن ومعنی مانند مخبر است واحتمال دارد که (منبع) باعین وفتح میم صحیح باشد بقرینه (منشأ) در جمله بعد، و کاتب آن را غلط نوشته باشد .

م: تا عنان توجه، بمقصدی که بدان حرف مخصوص و مرصوص شده مصروف و مألوف کرده که لامحاله بلاسهوالقلم منقوش آن قاعده در جدول مابه‌الامتیاز از مقصد مقصوده بظهور پیوندند.

ش: چون تمثیل این مقدمه، تکرار می‌نمود بواسطه آنکه در بیان اجمالی، گذشته بهمین جهت بهمان تمثیل، اکتفاشد.

م: و تا پوشیده نماند که از آیات کریمه، آنچه زیاده بر کلمه نباشد مثل الرحمن، و ق، و ذق بعینها نازل منزله «قاعده» باشد و در احکام او داخل. و از آنچه نموده شد لازم آید که کلمه «نسی» که در این آیه کریمه واقعست که: «نَسی و لم نجد له عزماً»^{۴۶} مشعر بمقصد (یا) باشد. اما حروف علت، و همزه در افعالی که بعضی ازو صحیح باشد، و تنوین مطلقاً بنا بر نکته در وقوع اساس، از سلك اعتبار، انفکاک یافته و بمرتبه نسبیاً منسیاً رسیده.

ش: ^{۴۷} چون نون تنوین را در کتابت، وجودی نیست و با وجود این هم در تلفظ يك کلمه گاهی هست و گاهی نیست و در هیچوقت، بآن ضرورتی نمی‌افتد پس مطلقاً اعتبار نکرده و در هیچ حکمی از احکام این فن، داخل نداشته پس درین جمله که و کتاب مسطور^{۴۸} و آنچه مثل این باشد در مقصد (با) طلب باید نمود نه در مقصد (نون).

و چون حروف علت و همزه نیز، در بعضی از اوقات محل تبدیل و حذف یافته در آنجا که بضرورت نرسیده، اعتبار نکرده، فاما در افعالی که از حرف صحیح خالی یافت بضرورت، آخرین حروف را اساس داشته: مثلاً قاعده این

۴۶- س ۲۰، ی ۱۱۵

۴۷- در نسخه مأخذ، رمز (ش) در این مورد، وجود ندارد و ما بقرینه سیاق، شرح را از متن، مشخص نمودیم.

۴۸- س ۵۲، ی ۲

جملی را فاوی کم^{۴۹} در مقصد الف آورده و قاعده این آیه را که اذ اوی الفنیة الی الکھف^{۵۰} در مقصد (واو) آورده ، و علی هذا القیاس . و در افعالی که حرف صحیح، یافته حرف علت و همزه را اعتبار نکرده پس در آیه فَنَسِیَ وَکَیْمَ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا^{۵۱} رجوع بمقصد (سین) باید نمود در این جملی که لَنَبْلُوَهُمْ^{۵۲} بمقصد (لام) و در جمله که اَن یَطْفِؤْا نَورَ اللّٰهِ^{۵۳} بمقصد (فا) و علی هذا القیاس و این حکم، خاص بافعال باشد و بس .

م : و تا پوشیده نماند که الف و لام تعریف، در جمیع اسماء، نازل منزله همزه آلت، و با مدخول خود، در حکم یک کلمه است و ایضا تاء تأنیث و نون تنبیه و جمع در اسماء ، از تنمّه کلمه ملحق الیه است بخلاف تاء تأنیث در افعال .

ش : بواسطه شدت اتصال این حروف، با اسماء، بلکه در بعضی از اسماء ، کالجزء شده مثل: الذین، الذان بخلاف افعال، که باوجود تاء تأنیث، فاعل، گاه هست و گاه نیست مثل طَلَعَتِ الشَّمْسُ و طَلَعَ الشَّمْسُ پس در مثل این جملی که اَن اَلْمُتَّقِیْنَ فِی جَنّٰتٍ وَ نَعِیْمٍ^{۵۴} رجوع بمقصد نون باید نمود و در مثل این جملی فَکَفَرَتْ^{۵۵} بِاَنعَمَ اللّٰهِ رجوع بمقصد (راء) باید کرد و علی هذا القیاس .

م : و چون مبدء آن مقصد، منظور نظر انور کرد و از برای سهولت پیدا کردن، منقوش آن کلمه در آن مقصد ملاحظه افتد که آن کلمه مطلوبه از کدام قسم است از اقسام ثلاث، تا از مبدء آن مقصد، بآن مطمح که در آن مقصد بآن

۵۰- س ۱۸ ، ی ۱۰

۴۹- س ۸، ی ۲۶

۵۲- س ۱۸، ی ۷

۵۱- س ۲۰، ی ۱۱۵

۵۳- س ۹، ی ۳۲

۵۴ س ۵۲، ی ۱۷، در نسخه اصل، جنات النعیم است !

۵۵- س ۱۶، ی ۱۱۲

قسم کلمه اختصاص یافته، توجه نمایند. و چون خاطر عاقل از مبده مقصد بمبده مطمح، انتقال یابد و در آن مطمح، کثرت منقوش مفردات باشد. ش: چنانچه مثلاً در مطمح اسماء مقصد الباء واقعست و اگر میل باشد بجهت مشاهده بنظر درآرند.

م: بار دیگر از برای سهولت پیدا کردن مدعی در آن مطمح، ملاحظه افتد که نخستین حرف ملفوظی آن کلمه کدامست هر حرفی که باشد در مرتبه آن حرف، منقوش آن کلمه را در جدول مابه الامتیاز آن مطمح، باید طلبید. ش: مثلاً قریب به صدوسی کلمه میشود که در مطمح الاسماء مقصد الباء واقعست و در بعضی از مطامح، شاید که بدویست و زیاده هم رسیده باشد پس، از برای تسهیل بازیافت مقصود، در جمیع مطامح، آن مفردات را باعتبار حروف اوایل، صنف صنف ساخته و بر ترتیب حروف تهجی که از جملی (کذا) بدیهیات است هر صنف را در مرتبه حروف اول صنف، ثبت کرده و چون از هر مطمح، فایده بمثل این ترتیب حاصل بود بهمان اکتفا کردن، اولی و احسن نمود. پس قاعده این آیه را که *ان کتاب الا برار*^{۵۶} در مرتبه: ۲۲ باید طلبید در مطمح اسماء، مقصد الباء و قاعده این آیه را که *الذی سخر لکم البحر*^{۵۷} در مطمح افعال، مقصد الراء در مرتبه: ۱۲ باید طلبید. و قاعده این آیه را که *فاما الانسان اذا*^{۵۸} در مرتبه اول، مطمح حروف، مقصد المیم، باید طلبید و عاقلی *ان القیاس*.

م: و چون کلمه ثانیة آیه مقصوده بقواعد مفروضه بنظر شریف، درآید و مشخص و معین گردد بعد این، توجه بحد اول باید نمود تا حدی که او هم

در جدول حد اول، در نظر معین و مشخص گردد بشرط آنکه آن حد اول، یا در محاذات کلمه ثانیه منظوره باشد یا در ذیل، و اگر در ذیل باشد باید که بمحاذات کلمه دیگر، نرسیده باشد.

ش: بواسطه آنکه هر يك کلمه از کلماتی که در جدول مابه‌الامتیاز ثبت شده که گاهی کلمه ثانیه آیه نامیده و گاهی به «قاعده» تعبیر کرده برأسها، مبدء و مداری واقع شده و از محاذات او تا محاذات کلمه دیگر، آنچه در مجموع این نسخ جدول ثبت شده از کلمات و حروف و ارقام، از توابع و لواحق اوست و در بعضی از کلمات هست که تا پنج صفحه و شش صفحه از تنمّه اوست و تقریباً تا هزار و پانصد، هزار و هفتصد آیه و جمله از مستخرج و مستنبط، می‌شود و ازین قبیل یکی کلمه (الله) و یکی کلمه (ما) و یکی کلمه (لا) است و اگر خواهند مشاهده فرمایند.

م: پس لامحاله، آن حد اول، یا منفرد خواهد بود و یا متعدد. اگر منفرد باشد بجدول اسامی توجه باید و هر رقمی در آن جدول که در مقابل آن حد اول باشد از مدلول آن، توسل باید جستن به تعیین آن سوره که بر آن آیه مشتمل است.

ش: ^{۵۹} : مثلاً: اگر این رقم باشد: ۲۸ مشعر باشد بسوره قصص بواسطه آنکه چون مبدء حساب از فاتحه باشد سوره قصص بیست و هشتم باشد و اگر این رقم باشد: ۲۹ مشعر بسوره عنکبوت باشد و علی‌هذا القیاس.

م: و چون آن سوره زیاده بر عשרی باشد و خواهند که معلوم شود که آیه در کدام عشر آن سوره است، در جدول مواقع ملاحظه افتد، هر رقمی که در آن جدول، در مقابل رقم سوره باشد اگر کمتر باشد از سه رقم، مجموع آن علامت

۵۹- در این مورد و همچنین چند مورد بعد، متن و شرح، بهم مخلوط گردیده و ما از روی قیاس به سایر موارد آن‌دورا از هم جدا و مشخص کردیم.

عشر باشد که موقع آن آیت است در آن سوره .

ش: مثلاً اگر آن رقم، برین صورت: ۲ باشد علامت عشر دویم است و

اگر برین صورت باشد: ۸ علامت عشر هشتم و علی هذا القیاس .

م: و اگر سه رقم باشد اول علامت جزو، و دویم علامت حزب، و سیم

علامت عشر، و این قاعده خاصه (البقره) است بواسطه کثرت اعشار .

ش: مثلاً: اگر آن ارقام برین وضع باشد (۲ ۱ ۱) آیه، در عشر ثانی

حزب اول، جزو اول باشد. و اگر برین وضع بود (۲ ۳ ۱) بر ترتیب

ذکر، مثال هر يك درین جدول نموده می شود ملاحظه افتد تا فوتی نشود المقصد الها (کذا) .

و آیت اول اینست که ثواب الله

خیر لمن آمن ، و آیت ثانی آنکه :

یبداء الله الخلق ثم یعیده ، و آیت ثالث

اینکه ذهب الله بنورهم ، و آیت رابع

اینکه انبیاء الله من قبل . و در جمیع این

آیات، حد اول مفرد است .

م: و اگر از قسم ثانی باشد .

ش: یعنی حداول ، متعدد باشد .

م: لازم شود بحد ثانی توجه نمودن

تا حدی که حد ثانی نیز منظور مرآت

ملکی صفات صفات (کذا) ضمیر منیر

گردد بشرطی که آن حدثانی، از محاذات

مفردات حد اول، متجاوز نباشد لامحاله

المقصد الها			
رقم	اسماء	حد اول	حد ثانی
۱	الله	۲۱	۱
۲	یومئذ	۲۹	۲
۳	فوق	۲	۳
۴	انما	۲	۴
۵	من	۱۰	۵
۶	من	۲۷	۶
۷	من	۵	۷
۸	من	۵۹	۸
۹	من	۱۳	۹
۱۰	من	۱۳	۱۰
۱۱	من	۳۷	۱۱
۱۲	من	۱۳	۱۲
۱۳	من	۲	۱۳
۱۴	من	۲	۱۴

حدثانی نیز، متصف باشد بیکي از حیثیتین حد اول.

ش: یعنی حدثانی نیز، یا منفرد خواهد بود و یا متعدد.

م: پس اگر از قسم اول باشد حکم قسم اول حد اول، داشته باشد.

ش: یعنی اگر حد ثانی را منفرد یابند توجه بجدول اسامی و مواقع نمایند و محل آیه معلوم کنند و این مثال را در جدول مشارالیه بسرخی نوشته شده تا ممتاز باشد از قسم اول و آیه اول، اینست که **اللّٰهُ أَذِنَ لَكُمْ**^{۶۰}، و آیه ثانی اینکه **اللّٰهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ**^{۶۱} و درین مثال، ظاهر است که حد اول، متعدد نموده اما حد ثانی، منفرد است.

م: و اگر از قسم ثانی باشد.

ش: یعنی حد ثانی نیز متعدد باشد.

م: ملاحظه افتد که در محاذات آن

ش: یعنی در محاذات آن حدود ثانیه.

م: مکیف بحلول ارقام هندی هست یا نی.

ش: یعنی در جدول مابه‌الامتیاز، در محاذات آن حدود ثانیه، رقمی ثبت شده یا نی.

م: اگر نباشد آن آیه را بعدد هریک از افراد حدثانی، مشابهی باشد و محل هریک از جدول اسامی و مواقع، ظاهر شود.

ش: و این مثال را در جدول مشارالیه بسیاهی نوشته شده و قرینه تعدد حد اول و حد ثانی بیاضی باشد که در ذیل هریک مانده و این آیه که **أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ**^{۶۲} بعینه در تمام کلام الله، در دو محل، واقعست و از مشابهاتست و

۶۰- س ۱۰، ی ۵۹

۶۱- س ۲۷، ی ۵۹، در اصل، (الله خیر)! است.

۶۲- س ۵، ی ۲۸

ظاهراست که هم حد اول، و هم حدثانی متعدداست و در جدول مابه الامتیاز درمجازات این حدود هیچ رقم نیست.

م: و اگر نباشد.

ش: یعنی حدثانی متعدد باشد و درمجازات او در جدول مابه الامتیاز، رقم هندی باشد و جدولی که سابقست برین جدول که بجهت تمثیل مابه الامتیاز نموده شده بعینه تمثیل، همین مدعاست اگر خواهند ملاحظه فرمایند.

م: خالی نیست از آنکه آن ارقام در یک مرتبه وقوع یافته از مراتب عدد.

ش: مثل این ارقام ۲ چنانچه در جدول واقعت.

۲

۲

م: و یا آنکه بعضی فوق بعضی باشد.

ش: مثل این ارقام ظ ۲ ۳ ۱۱ که بعضی در مرتبه دوم، و بعضی در مرتبه

۱۱ ۳ ۲

سیم، و بعضی در مرتبه یازدهم است و در جدول تمثیل مابه الامتیاز واقعت، و

یا مثل این ارقام ۲ ۳ ۶ که بعضی در مرتبه دوم، و بعضی در مرتبه سیم،

۶ ۳ ۲

۳ ۲

و بعضی در مرتبه ششم، و آن، قلیل الوقوع است درین کتاب.

م: و بر تقدیر اول

ش: یعنی جمیع ارقام، در یک مرتبه باشد از مراتب عدد.

م: از حروف مبانی آیه آنکه مشمر بهر یک از آن ارقام باشد ملاحظه افتد.

ش: و در این محل از تمهید مقدمه چاره نیست و آن چنان است که هر

رقمی از ارقام هندی که درین جدول واقعت مشعر بحرفیست از حروف تهجی

آیه: مثلاً اگر این رقم باشد: ۲ مشعر باشد بحروف دویم حد ثانی، و اگر

این رقم باشد: ۳ بحرف سیم، و اگر این رقم باشد: ۴ بچهارم، و علی هذا

الترتیب تا غایتی که اگر این رقم باشد: ۲۱ بحرف بیست و یکم مشعر باشد .

م : و در محاذات حدثانی .

ش: یعنی باید که از حدین حدود ثانیه منظوره، متجاوز نباشد .

م: در جدول مابه‌الامتیاز، آن حرف، مفتاح مخزن مقصود گردد چنانچه در حد ثانی گفته آمد هر قسمی که باشد اجرای حکم او باید .

ش: یعنی لامحاله یا منفرد باشد و یا متعدد، و بهم‌حال سلسله نظر، منتهی گردد و توجه به اسامی و مواقع، باید نمود: اما اگر متعدد باشد بعدد هریک از آن حروف آن آیه را در تمام کلام الله، متشابهی باشد و محل هریک، معلوم شود و در مثال منفرد که درین جدول مشارالیه نموده شده آیه اول اینست که یضرب الله الامثال^{۶۳}، و آیه ثانی اینکه یضرب الله الحق^{۶۴}، و آیه ثالث اینکه یضرب الله للناس امثالهم^{۶۵} و ظاهر که در جمیع این آیات، حد اول و ثانی متعدد است و در محاذات حدود ثانیه، ارقام واقعت و هریک از حروفی که مشار الیه آن ارقام است منفرد واقع شده و در مثال متعدد، که بسرخی مرقوم شده جمله اول اینست که اراد الله بقوم سوءاً^{۶۶} و جمله ثانی اینکه اراد الله بهذا مهتلاً^{۶۷} و این جمله ثانیه در تمام کلام الله، در دو محل واقعت، و از جمله متشابهات است، و ظاهر است که، (ها) متعدد واقعت و (قاف) منفرد .

م : و بر تقدیر ثانی .

ش: یعنی بعضی از آن ارقام، فوق بعضی باشد .

م: ایضاً از حروف تهجی آیه آنکه مشارالیه رقمی باشد که اقرب از آن رقم

۶۳- س ۱۳، ی ۱۷ و س ۱۴، ی ۲۵ و س ۲۴، ی ۳۵ .

۶۴- س ۱۳، ی ۱۷

۶۵- س ۴۷، ی ۳ و در نسخه اصل، (امثالاً) آمده!

۶۶- س ۷۴، ی ۳۱

۶۷- س ۱۳، ی ۱۱

به حدثانی رقمی دیگر نباشد .

ش: و درین صورت، رقم را با قرینیت مقید داشته تا بعد از حد ثانی مبدا توجه، رقمی باشد که میان آن رقم و حدثانی برقمی دیگر فاصله نباشد: مثلاً در ارقامی که در تمثیل مابه الامتیاز واقعست اولاً این رقم را: ۳ هدف ناوڪ توجه ، باید داشتن و چون حرفی که ازین رقم ذهن باو منتقل میشود به پرتونظر درآید و چنانچه گفته خواهد شد اگر قابلیت اصالت نداشته باشد و محل منتهی شدن سلسله نظر نتواند بود، عنان توجه، بجانب این رقم: ۱۱ منصرف باید داشتن و علی هذا الطريق تا سلسله نظر منتهی گردد بحرفی که قابلیت اصالت داشته باشد و الرشد من الله الصمد .

م: در جدول مابه الامتیاز، مشخص گردد بشرطی که میان مشیر و مشار الیه معانقه باشد .

ش: یعنی میان آن حرف و رقمی که آن حرف مشار الیه او واقعست فاصله نباشد .

م: بعد هذا در جانب یسری آن حرف، در جدول مابه الامتیاز، اگر رقمی نباشد .

ش: چنانچه در تمثیل مابه الامتیاز این حرف (رای) واقعست .

م: آن حرف، اصل باشد و سلسله نظر باو منتهی گردد، و بعینه حکم قسمین مشروحین داشته باشد و این قاعده ایست شامله در جمیع حروفی که درین جدول، واقعست .

ش: یعنی هر حرفی از حروف مبانی که در جدول مابه الامتیاز، واقعست چون در جانب دیگر آن حرف رقمی نباشد آن حرف، اصل باشد و سلسله نظر، باو منتهی گردد .

م: و اگر رقمی باشد .

ش: یعنی بر جانب دیگر آن حرف، رقمی دیگر باشد .
 م: آن حرف را و رقمی که آن حرف مدلول او بوده از درجه اعتبار ،
 محو باید فرمود و عنان توجه، متوجه رقمی داشتن که میان آن رقم و حرف
 مطروح فاصله نباشد .

ش: مثلاً چنانچه در تمثیل مابه‌الامتياز، در جانب دیگر این حرف (الف)
 رقمی دیگر واقعست باین شکل: ۱۱ و ظاهراست که میان الف و این رقم فاصله
 نیست پس این رقم ۳ و الف، از درجه اعتبار، محو باشد و مدلول این رقم: ۱۱
 اصل باشد .

م: و مشارالیه آن رقم را منظور داشتن و این نیز قاعده‌ایست شامله در
 جمیع حروفی که واقعست در میخادات حد ثانی .

ش: یعنی هر حرفی از حروف مبانی که درین جدول منظور گردد و بر جانب
 یسری او رقمی باشد، از لوح اعتبار محو باید فرمود و نظر، متوجه مدلول
 آن رقم داشتن .

م: والرجوع فی البدایة و النهایة الی الله الموفق الهادی .